



چهارده هزار سال فرهنگ برای همیشه زیر آب رفت

بررسی های باستان شناسی در ایوه و دشت گل

اسماعیل یغمایی

با بهره گیری از پژوهش پروفیسور هنری تی رایت

ترجمه و همکاری: سمیرا ایمنی

چهارده هزار سال فرهنگ برای همیشه زیر آب رفت

بررسی‌های باستان‌شناسی در ایوه و دشت گل

اسماعیل یغمایی
با بهره‌گیری از گزارش پرفسور هنری تی رایت

ترجمه و همکاری سمیرا ایمنی

سرشناسه	یغمایی، اسماعیل، ۱۳۲۰-
عنوان و نام پدیدآور	چهارده هزار سال فرهنگ برای همیشه زیر آب رفت، بررسی های باستان شناسی در ایوه و دشت گل
مشخصات نشر	اسماعیل یغمایی، ترجمه و همکاری: سمیرا ایمنی.
مشخصات ظاهری	تهران، کارنامک، ۱۴۰۱.
شابک	۳۱۰ ص، مصور، نقشه، جدول.
	۹۷۸-۶۲۲-۹۳۰۱۲-۵-۸
وضعیت فهرست نویسی	فپا
عنوان دیگر	بررسی های باستان شناسی در ایوه و دشت گل.
موضوع	حفاری ها (باستان شناسی) -- ایران -- ایوه Excavations (Archaeology) -- Iran -- Iveh حفاری ها (باستان شناسی) -- ایران -- دشت ایذه Excavations (Archaeology) -- Iran -- Izeh Plain
شناسه افزوده	رایت، هنری تاتوایلر، ۱۹۴۳ م. Wright, Henry T. (Henry Tutwiler)
شناسه افزوده	ایمنی، سمیرا، ۱۳۶۰، ویراستار.
رده بندی کنگره	DSR۵۵
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۴۳
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۵۰۸۳۶
وضعیت رکورد	

چهارده هزار سال فرهنگ برای همیشه زیر آب رفت

بررسی های باستان شناسی در ایوه و دشت گل

اسماعیل یغمایی

ویراستار و مترجم: سمیرا ایمنی

طراح جلد: مهتا هوشمند مظفری

صفحه آرا: مهشید ایمنی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست، بهار ۱۴۰۲

چاپ: صدف

قیمت: ۳۵۰.۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۰۱۲-۵-۸



اشتراک کارنامک

همه حقوق مادی و معنوی این کتاب برای نویسنده محفوظ است.

تهران: صندوق پستی ۳۵۶۳-۱۵۸۷۵ / تلفن ۰۲۱۸۸۴۲۹۶۰۳

تهران: خیابان مفتاح شمالی، چهارراه زهره، پلاک ۲۴

شمار مدام بهار گر گل و میوه	بنشین با صفا انبارس به الوه
دست گل مدام بهار مالیر به پاسب	انبارس به الوه که شاه به شاه
مالیر ملک حمیر مدام به روه	شاه نشین به الوه بهلیر به روه
سوتتر سوز و خرم الوه بهواله	ری به در دست گل بالاس بسن ماله
اندک اگر کچک سوتتر تیر و لاله	ار اخور سیل بر کنی الوه خدای
مالیر مال امیر دیم کاسر خادو	برزیر تحم بر نموند به حج تاو

بیت و چهار است بیت و چهار و سه

لغت گوشت در بر دم ز گل نه و سه

حب الامر برادر بسیار نجیب و امیر جم جاب آقا در جم بخیار تبار نموده شد چون است نکور
 سینه پسته لوده و حمد اسم امانت در حفظ کوف به میان گونه قلم نغمه . چهارم سال

غفره استی بنی
 " سخندی چندی "

۱۶۰۶۱۲۱۲

شیمبار^۱ همیشه بهاره پر گل و میوه
 چشم اندازش باصفا و انبار اصلی گل و میوه در ایوه
 دشت گل همیشه بهاره مال امیر در مقابلشه
 انبار اصلی میوه‌ی ایوه بهترینه
 مال امیر سرزمین نامیرا و همیشه رو به پیشرفت
 چشم اندازش به ایوه است که کنار رود جای دارد
 شوشتر سبز و خرم، ایوه در رقابت با آن
 اندیکا اگر خشک است شوشتر بهترین ولایته
 اگر می‌خوای واقعیت رو بدونی ایوه نسبت به شوشتر حکم خدایی دارد
 مال امیر دیم کاریش فراوانه
 برزگر تخم زراعت بهش ننداخت چون درست کارش رو انجام نداده
 کوه ۲۴ آستو چون ۲۴ ریسمانه
 کفش عشقم رفته تو گل و در نمیاد

شاعر ناشناس از بومیان دشت گل

پیش‌نہشتار

نخستین بار ژان پیردیگارد، مرکز باستان‌شناسی آن‌هنگام را از آثار یگانه و بسیار ارزشمندی که با برپایی سد رضاشاه کبیر (شهید عباسپور امروزی) برای همیشه در زیر دریاچه‌ی پشت این سد مدفون می‌شد، آگاه نمود. در این راستا دکتر فیروز باقرزاده از پرفسور هنری رایت (استاد دانشگاه میشیگان) درخواست نمود که در طرحی آموزشی برای باستان‌شناسان جوان، به بررسی و شناسایی این منطقه بپردازد.

از این‌رو در فوریه ۱۹۷۵ میلادی (بهمن و اسفند ۱۳۵۴ خورشیدی) نگارنده به همراه رایت به بررسی کوتاهی در دشت گل پرداختیم. پس از آن در آوریل، می و ژوئن ۱۹۷۶ میلادی (فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۵ خورشیدی) با گروهی از باستان‌شناسان ایرانی (منصور سجادی، یحیی کوثری، الهه شاهیده، هایده اقبال، اسماعیل بیانی، نگارنده و اشرفی (تدارکات)) به بررسی کوتاه‌ایزه پرداختیم. این گروه (جز نگارنده) به گمانه‌زنی در تپه سبزعلی و زیرجد نیز پرداختند.

در ژانویه‌ی ۱۹۷۶ میلادی (زمستان ۱۳۵۵ خورشیدی) بار دیگر اینجانب با همراه هنری رایت، به بررسی ایوه پرداختیم. بازدهی‌های این بررسی‌ها گزارشی است که بیش‌تر آن‌را (جز گزارش ایوه و دشت گل به قلم نگارنده) هنری رایت نبشت و با نام بررسی‌های باستان‌شناسی شمال‌شرقی خوزستان ۱۹۷۶، به چاپ رسید.

نیاز به این اشاره است که در بررسی‌های دشت گل و ایوه جز نگارنده، هیچ‌یک از گروه همراه نبودند و در گزارش دشت گل، هنری رایت به اشتباه نام یحیی کوثری را آورده است. در گمانه‌زنی‌های تپه زیرجد نیز جز گزارش منصور سجادی و هایده اقبال که با همراهی رایت نبشته شده، از هیچ‌یک از افراد گروه گزارشی در دست نیست و آن‌چه در گزارش رایت با نام‌های دیگر افراد گروه آمده، به نگارش خود رایت است.

اما جز این کاستی‌ها که هدف آن آموزش باستان‌شناسان جوان بود، آن‌چه که بیش از همه تاسف‌انگیز و غیرقابل بخشش می‌نماید، این که هنری رایت نه تنها از این آثار ارزشمند به آسانی گذشت و تنها به بررسی کوتاه مدت و پراکنده‌ای بیش نپرداخت و از آن‌ها چشم پوشید، بل کم‌ترین ابزاری که یک سرپرست گروه می‌بایست حتی در بررسی‌های ناچیز به همراه داشته باشد که آن دوربین عکاسی است، را نیز نداشت. از دیرباز در همه‌ی کاوش‌ها و بررسی‌های باستان‌شناسی به احترام سرپرست گروه، رسم بر این بود که تنها او

به عکس برداری بپردازد و دیگر افراد گروه اجازه‌ی چنین کاری را نداشته و ندارند. از آن‌جا که هنری رایت دوربینی همراه نداشت، همه‌ی عکس‌های ناچیز این کتاب را بدون در نظر گرفتن عرف معمول، نگارنده گرفته که این کاستی بیش از همه متوجه هنری رایت است. دو دیگر این‌که نه تنها سرپرست گروه، آگاهی چندانی از این منطقه نداشت و متأسفانه در بسیاری موارد ایذه را به جای ایوه آورده، بل گزارش او از سفالینه‌ها و ابزارهای سنگی به دست آمده، بسیار ابتدایی و دور از علم و دانش یک باستان‌شناس حرفه‌ای است.

در یک نتیجه‌گیری نه‌چندان خوش‌بینانه، او بسیار ساده از این بررسی گذشته و تنها دریافت دستمزد برایش اهمیت داشته است و بس. از این‌رو آن‌چه در بخش برگردان گزارش هنری رایت آمده، تنها دیدگاه او بدون هیچ دخل و تصرفی است. امروز که بیش‌ترین بخش این آثار به‌ویژه آن‌چه در زیر آب‌های پشت سد کارون ۱ از بین رفته‌اند، چیزی جز تاسف برای باستان‌شناسی ایران و نامرادی و خیانت به تاریخ ایل بختیاری بیش نیست.

اشاره می‌شود گزارش ناقص هنری رایت به زبان انگلیسی در دسترس است، اما بیش‌ترین هدف از چاپ این کتاب، آوردن عکس‌های ناچیز نگارنده است، برای قدردانی از بختیاری‌هایی که گروه را یاری رساندند.

در راستای این گردآوری، بسیار سپاس گزار است از آقای ابراهیم بختیاری تبار راکی برای آگاهی‌های منطقه بختیاری، اسناد و مدارکی که در اختیار ما گذاشتند، خانم سمیرا ایمنی (کارشناس ارشد باستان‌شناسی) برای همراهی همیشگی، ویراستاری و برگرداندن گزارش به پارسی، خانم مهشید ایمنی برای صفحه‌آرایی کتاب، خانم مهتا هوشمند مظفری برای طراحی جلد.

بخش نخست چشم اندازی چند به شمال خاوری خوزستان

۱۳	جایگاه جغرافیایی
۱۴	ایذه
۱۵	ایوه
۲۰	آثار باستانی
۲۰	پل خورزاد/خوراذ
۲۳	جاده‌ی لینیچ
۲۷	گرداب فم البواب
۲۸	پیشینه‌ی باستان‌شناسی
۲۸	نیایشگاه شمی
۳۳	تپه زیرجد
۳۳	سنگ‌نگاره‌ی باجول
۳۶	محوطه‌های پیش از تاریخ ایذه

بخش دوم - بررسی ایوه و دشت گل

۳۹	بررسی‌های باستان‌شناختی دشت گل
۳۹	دشت گل
۴۱	بررسی فوریه ۱۹۷۵ میلادی (بهمن ماه سال ۱۳۵۴ خورشیدی)
۴۴	محوطه‌های باستانی دشت گل
۴۴	سرقلعه تلی
۴۵	اولش
۴۶	قلعه کنجیکار

۴۷	دشت گل IV
۵۴	رضاقلی آبادسنگی
۵۹	اشکفت جعفر اشرف پور
۶۰	پگر تلی
۶۱	دشت گل VIII
۶۱	اشکفت قلعه بز ان تلی
۶۲	چال گهپ
۶۴	اشکفت کرتاس
۶۵	دشت گل XII
۶۵	قلعه کهره کریه
۶۶	حوض حسین قلی خان
۶۸	چشمه گران
۶۹	ارزیابی
۷۷	بررسی های باستان شناسی در ایوه
۷۷	ایوه
۷۹	بررسی های باستان شناسی
۸۰	گورستان چل تنان
۸۱	ایوه II
۸۲	زمین سر آب
۸۲	ایوه IV
۸۳	گورستان پیر هلاک
۸۳	قلعه اتابکی
۹۵	گورستان مزاران
۹۸	سراکان ده جعفر
۹۹	زمین سر آب
۱۰۳	قلعه سرخ
۱۰۳	دیگاه یا دهگاه

۱۰۴

ارزیابی

۱۰۵

۱۰۷

نشانه‌هایی از چهارده‌هزار سال تمدن ایران برای همیشه زیر آب می‌روند

بخش سیوم- بررسی‌های باستان‌شناسی در شمال‌خاوری زاگرس ۱۹۷۶

۱۳۱

بررسی باستان‌شناسی دشت ایذه در ۱۹۷۶ میلادی

۱۳۳

جغرافیای دشت ایذه

۱۳۷

دوره‌ی پارینه‌سنگی دشت ایذه

۱۴۲

دوره‌ی آرکائیک دشت ایذه

۱۵۰

دوره‌ی شوشان دشت ایذه

۱۶۱

دوره‌ی اوروک دشت ایذه

۱۶۶

کاوش تپه سبزعلی زیرجد

۱۹۰

بازمانده‌های جانوری تپه زیرجد

۱۹۶

دوره‌ی پروتو عیلامی (آغاز عیلامی)

۲۰۲

دوره‌ی عیلام دشت ایذه

۲۱۰

گمانه‌ی آزمایشی در لایه‌های عیلامی سوی خاورین ایذه

۲۱۹

دوره‌های سلوکی، پارتی و ساسانی

۲۳۲

دوره‌ی اسلامی دشت ایذه

۲۳۵

ارزیابی

بخش چهارم- بررسی ابزارهای سنگی

۲۳۹

شرح مصنوعات سنگی دشت‌های ایذه، گل و ایوه

۲۶۹

سرچشمه‌ی آگاهی‌ها

۲۷۱

تصاویر آخر کتاب

بخش نخست

چشم اندازی چند به شمال خاوری خوزستان

جایگاه جغرافیایی

استان خوزستان در جنوب باختری ایران، شمال خلیج پارس، بین استان‌های بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، لرستان و ایلام جای دارد. مختصات جغرافیایی این استان با رویه‌ای برابر $۶۴/۰۵۷$ کیلومتر مربع، ۴۸ درجه، ۴۱ دقیقه، $۳۸/۴$ ثانیه عرض شمالی و ۳۱ درجه، ۱۹ دقیقه، $۳۸/۲۸$ ثانیه طول خاوری است.

خوزستان را دو بخش کوهستانی (سراسر سوی خاورین و بخشی از سوی شمالی) و بخش سرزمین‌های پست (بیش‌ترین سوی جنوبی، باختری و میانه) است. بخش کوهستانی به درازای نزدیک ۳۰۰ کیلومتر، دنباله‌ی رشته‌کوه‌های زاگرس بوده که دربرگیرنده‌ی کوه‌های کینو (بلندا ۳۷۰۱ متر)، رگه‌منار (بلندا ۲۲۷۶ متر)، زردکوه (بلندا ۴۲۲۱ متر)، منگشت (بلندا ۳۶۱۳ متر)، خائیز (بلندا ۱۶۳۵ متر) و... است.

بخش پست و هموار دربرگیرنده‌ی دشت‌ها و جلگه‌ها است که از دامنه‌ی بخش کوهستانی آغاز و تا کناره‌های خلیج پارس و اروندرود کشیده شده است. جلگه‌ی خوزستان که سه پنجم رویه‌ی استان را شامل می‌شود، گسترده‌ترین جلگه‌ی ایران است.

هرچند استان خوزستان در منطقه‌ی گرم و خشک ایران جای دارد، اما پنج رود پرآب و مهم چون رود کارون (۸۰۰ کیلومتر)، کرخه (۹۰۰ کیلومتر)، دز (۵۱۰ کیلومتر)، مارون (۴۲۲ کیلومتر) و زهره (۴۱۵ کیلومتر) در آن روان است. جز این رودها منابع دیگر آبی خوزستان از تالاب‌ها (مهم‌ترین: هورالعظیم/هورالهویزه، شادگان، بامدر، تمبی، بندون، میانگران و برمشور) که چون گودی‌هایی بزرگ از آب‌های زیرزمینی یا سطحی پر شده و چشمه‌هایی چند (گراب، قیر، سیزنگر، عین‌خوش، دهلران، گلگیر، کزرمی و...) است. از دیرباز پربراری خاک و پرآبی رودهای بزرگ، انگیزه‌ی ماندگاری مردمان در این گستره بوده است. آثار باستانی برجای چون: محوطه‌ی شوش، چغازنبیل، ارگان، سازه‌های آبی شوشتر، آرامگاه دانیال نبی و... گویای این ارزشمندی است.

در درازای زمان نام خوزستان دیگرگونی‌هایی چند داشته که کهن‌ترین آن هلمتی/هتمتی است. خوز (از ریشه‌ی اووج^۱) برگرفته از هوز است و در سنگ‌نبشته‌های داریوش

1. ^hŪja / ^hŪvja

و خشایارشا ۲۴ بار آمده که در زبان پارسی خوزی شده و در زبان پهلوی پارتی و ساسانی هوjestān^۱ است.

ایذه

ایذه بلندترین (۸۶۰ متر از رویای آزاد) شهرستان در سوی خاورین استان خوزستان، دربرگیرنده‌ی دو بخش مرکزی و سوسن و دو شهر ایذه و دهدز است. ایذه با بیش‌ترین رشته‌کوه‌های زاگرس میانی چون؛ چور (بلندا ۳۳۵۰ متر)، تورک (بلندا ۳۳۱۹ متر)، منگشت (بلندا ۳۶۱۳ متر)، کله (بلندا ۳۰۱۰ متر)، تاراز (بلندا ۲۷۴۳ متر)، جیمه (بلندا ۲۵۹۸ متر)، برده‌نخش (بلندا ۲۴۵۰ متر)، تاوارا (بلندا ۲۳۵۰ متر)، سلطان ابراهیم (بلندا ۲۲۰۰ متر)، دلا (بلندا ۲۰۵۰ متر)، بدرنگان (بلندا ۱۹۱۰ متر)، کموتران (بلندا ۱۶۶۵ متر)، تخت سرشط (بلندا ۱۶۵۰ متر)، تخت کاشون (بلندا ۱۶۱۸ متر)، تکوتر (بلندا ۱۵۲۱ متر) و... قلب بخش کوهستانی خوزستان است. اصطخری آورده؛ «و در همه خوزستان کوه و ریگ نبود مگر به شوشتر و گندیسابور و ایذج تا حدود سپاهان...»^۲

از هزاره‌های پیش نام ایذه چندین بار دیگرگون شده است، در دوران عیلام، انزان که پس از چندگاهی به اینز، ایذج و ایزه (دوره‌ی ساسانی) تبدیل گشت. در دوران اتابکان لر مال‌امیر خوانده می‌شد و امروز ایذه (ایزه) است.

مقدسی ایذج را مهم‌ترین شهر خوزستان می‌داند؛ «ایذج: مهمترین شهرستانهای خوره است و سلطانش بر پای خود ایستاده مانند «اسدآباد» در کوهستان است و برف بسیار دارد که به اهواز و پیرامنش برده می‌شود. از چشمه در سلیمان دره می‌آشامند. کشتزارشان بارانی (دیمی) است و آبی دیگر نیز دارند. خربوزه و محصول دیگر هم در آنجا هست. شهر در گودی جای دارد.»^۳

در کتاب «اخبار ایران» ابن‌اثیر آمده؛ «بعضی فتح رامهرمز و شوشتر را در سال ۱۷ و برخی در ۱۹ نوشته و برخی سال ۲۰ هم ذکر کرده‌اند... نعمان پس از فتح رامهرمز به ایذج آمد و با شیرویه صلح کرد و شهر تسلیم شد...»^۴

1. hūjestān

۲. ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک (ترجمه فارسی)، به کوشش: ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷: ۹۱

۳. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (ج ۲)، ترجمه: علینقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱: ۶۱۹

۴. علی بن محمد ابن‌اثیر، اخبار ایران از الکامل ابن‌اثیر، ترجمه: محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم، ۱۳۸۵: ۲۲۶

ایوه

پیش‌تر ایوه در سوی شمال‌باختری ایذه، بین دو دشت گل و سوسن و در کناره‌ی زیرین رودخانه‌ی کارون جای داشت که امروز بیش‌ترین گستره‌ی آن در دریاچه‌ی پشت سد کارون ۱ (شهید عباس‌پور امروزی) از دست رفته است. در سده‌های دور، کم‌تر نام ایوه در منابع آمده و بیش‌تر به ایدج^۱ و مال‌امیر که شناخت بیش‌تری داشتند، پرداخته‌اند.

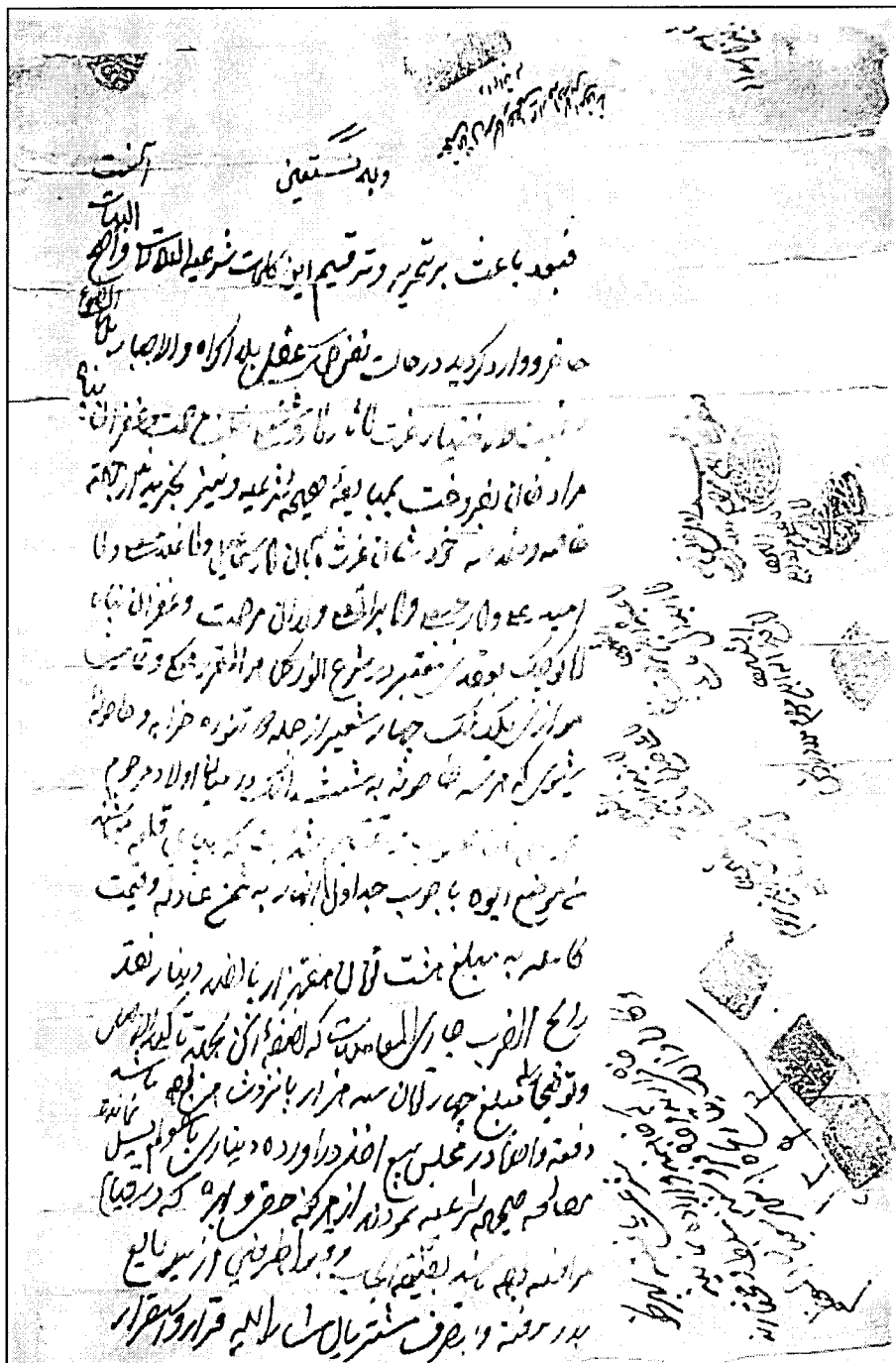
از اواخر سده‌ی پانزدهم، بختیاری‌ها دربرگیرنده‌ی دو شاخه‌ی هفت‌لنگ و چهارلنگ بوده‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، راکی باب از شاخه‌ی هفت‌لنگ بختیاری بوده که دربرگیرنده‌ی ۶ طایفه‌ی راکی مال‌ملی، راکی شهنی، راکی گمار، راکی مدملیل، راکی برجوثی و راکی نصیر است. ماندگاری طایفه‌ی راکی مال‌ملی بیش‌تر در دهستان ایوه/ایوج، پیون، ده لیموچی، روستای ده حاج سرخاب کوراوند و نزدیک ۲۲ روستای دوروبر ایوه بوده که پس از آگیری سد کارون؛ در ایذه، اصفهان و چهارمحال بختیاری ساکن می‌شوند. بر پایه‌ی اسناد قدیمی دست‌نویس از طایفه‌ی راکی مال‌ملی، ایوه امروزی، ایوج آمده است. متأسفانه برخی تاریخ‌نگاران ایرانی و بیگانه به اشتباه ایوج یا ایدج را شهرستان ایذه امروزی آورده‌اند. اشاره می‌شود بخش شمالی شهرستان ایذه که دربرگیرنده‌ی دشت گل، دشت سوسن و ایوه می‌باشد، کوهستانی است که از دیرباز جز منابع طبیعی (رودخانه‌ها، چشمه‌ها، پوشش گیاهی انبوه و...)، منابع خوراک برای جانوران اهلی و وحشی دارد. طبیعی است که بیش‌ترین نشانه‌های ماندگاری در پناهگاه‌های صخره‌ای یا دامنه‌های کوهستان‌ها در این مناطق بیش از دیگر جای‌های شهرستان ایذه است. اشاره می‌شود جز مقدسی که آورده؛ «ایدج... مانند اسدآباد در کوهستان است و برف بسیار دارد...»^۲ اشاره‌ی یاقوت در ذیل ایدج^۳ به پل شگفت‌انگیز ایدج و گرداب «فم‌البواب» اشتباه است، چه این پل همان پل پلزی شلا و فم‌البواب گردابی در منطقه‌ی ایوه است. متأسفانه دیگر ایران‌شناسان بیگانه یا ایرانی، این اشتباه را به کرات تکرار نموده‌اند.

در مدارک دست‌نویس طایفه‌ی راکی مال‌ملی، به پل پلزی منطقه‌ی شلا، طاحونه (آسیاب)، فریاب (شالیزار) و مسیر اتابکی؛ ایوج، دشت گل، شلا و بازفت (پایتخت تابستانی اتابکان لر بزرگ) و... اشاره دارند. از این رو ناگزیر به یادآوری است که ایدج، ایوج یا ایوه‌ی باستانی است، چه برپایی شهر امروزی ایذه، از روستایی کوچک به مرکز یک شهرستان، به یک سده هم نمی‌رسد.

۱. که همان ایوه‌ی امروزی است.

۲. مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۶۱۹

۳. یاقوت حموی بغدادی، معجم‌البلدان، (ج ۱)، ترجمه: علینقی منزوی، ویراستار: محمد جوزی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۰: ۳۶۸



تصویر ۴- سندی از سال ۱۲۹۲ قمری مهور به مهر حسینقلی خان ایلخانی به قلعه‌ای در ایوه (به گمانی قلعه اتابکی) اشاره دارد

آثار باستانی

پل خورزاد/خوراذ

باهمه‌ی تناقض‌گویی‌ها (چندگانگی) در نبشتار اندیشمندان دوره‌ی اسلامی، همچنان جای راستین پل خورزاد روشن نیست. کهن‌ترین نبشته‌ای که به آن پرداخته از آن ابودلف (نیمه‌ی نخست سده‌ی چهارم هجری) است. او آورده؛ «پل معروف به پل خوراذ (خ.خراذ) (ص ۱۹۶ب) نیز از بناهای او^۱ می‌باشد، این پل میان «ایذج» و «رباط»^۲ واقع و یکی از شگفتی‌های جهان است. پل مزبور بر روی رودخانه خشکی که فقط هنگام طغیان آب باران آب دارد ساخته شده. در آن هنگام این رودخانه بدریای خروشان مبدل می‌شود که پهنای آن در روی زمین به یک هزار ذراع و عمق آن به یکصد و پنجاه ذراع و پهنای کف آن به ده ذراع میرسد. ساختمان این پل از پائین پی تا کف زمین با سرب و آهن انجام شده و هر قدر بنا بالا می‌آید از عرض آن کاسته و دهانه‌اش تنگ‌تر می‌شود. در دو جانب پل در شکاف میان ساختمان و زمین کنار رودخانه تقاله آهن آمیخته به سرب گذاخته ریخته شده. پهنای شکافی که بدین شکل پر شده در سطح زمین به چهل ذراع میرسد. در اینجا دهانه رودخانه یکصد و دوازده ذراع است. آنگاه پل روی پایه‌های مزبور بنا شده. در شکاف میان پایه‌های پل و دو پهلوی رودخانه و همچنین در کف زمین آن سرب مخلوط با تکه‌های مس ریخته شده است. این پل دارای یک تاق و بسیار محکم است و از شگفتی‌های هنر معماری بشمار میرود.

پل مزبور بدست «مسمعی» خراب شد و زمانی باین حال باقی ماند و کسی توانائی ترمیم آنرا نداشت. این وضع بخصوص هنگام زمستان و طغیان آب رودخانه موجب

۱. ابودلف پل خوراذ را از ساخته‌های خوراذام اردشیر خواهر قردجشنس می‌شمارد. او کسی است که با نیرنگ و هم‌داستانی غلامان خود یکی از پادشاهان یمن را با خنجر کشت. این داستان را که بیش‌تر زائیده‌ی اندیشه‌ی ابودلف می‌شناسیم، در هیچ کتاب که به تاریخ ساسانیان پرداخته، دیده نشد. چنین می‌نماید ابودلف که خود در سرزمین یمن به دنیا آمده، کشته شدن یکی از شاهان یمنی را نیرنگی از یک شاهدخت ایرانی می‌داند. مینوروسکی در تعلیقات کتاب سفرنامه‌ی ابودلف نیز نتوانسته چون بسیاری دیگر به شناسایی درست سازنده‌ی این پل بپردازد. او آورده؛ «... بنابراین قردجشنس ممکن است بشکل مه آذرجشنس اصلاح شود. قسمت آخر نام مرموز «خوراذام» ممکن است انعکاس «آزم» باشد... زیرا در شاهنامه فردوسی... «آذر میدخت» نامیده شده است. هر چند بر این است که؛ «... ولی این نام بطور حتم مستلزم آن نیست که «خرزاد» نام شاهدخت باشد بلکه احتمال می‌رود که پل (به علی) بنام «پل خوراذ» معروف شده باشد. «خرزاد» فقط نام مذکر شناخته شده... و با یک تصادف بسیار عجیب نام سرکرده‌ای موسوم به «خرزاد بن باس» بگوشمان می‌خورد... «خرزاد»... کسی است که در زمان «حجاج» در «ایذج» شورش نمود...» (ابودلف، ۱۳۵۴: ۱۵۱-۱۵۲)

۲. ابودلف ساختمان پل خوراذ را میان ایذج و رباط می‌شناسد، رباط بین ایوه و بازفت جای داشته و طایفه‌ای به نام شیخ رباط در آن منطقه از دیرباز تا امروز ساکن هستند.

ناراحتی و زیان عابرین و مسافرین شده بود. گاهی هم بعضی از مردم بدانجا رفته باز حمت زیاد از سرب پایه‌های پل میدزدیدند.

سالیان دراز این وضع ادامه داشت تا آنکه «ابوعبدالله محمد بن احمد القمی»، معروف به «شیخ»، وزیر آل‌بویه، آنرا تعمیر نمود. وی هنرمندان را گردآورد و برای ترمیم آن کوشش بسیار نمود. کارگران با زنبیل‌های مخصوصی که با طناب به قرقره آویزان می‌شد پائین می‌رفتند و چون به پایه‌های پل میرسیدند سرب و آهن گداخته را بر روی تکه‌های سنگ می‌ریختند. پس از چند سال کار توانستند تاق پل را بسازند. میگویند هزینه ساختمان مجدد این پل، بجز اجرت کارگران که بیشتر از دهات ایذج و اصفهان جلب شده بودند، سیصد و پنجاه هزار دینار برایش تمام شد. تماشای این پل برای مردم دانا درس عبرتی بشمار است.^۱

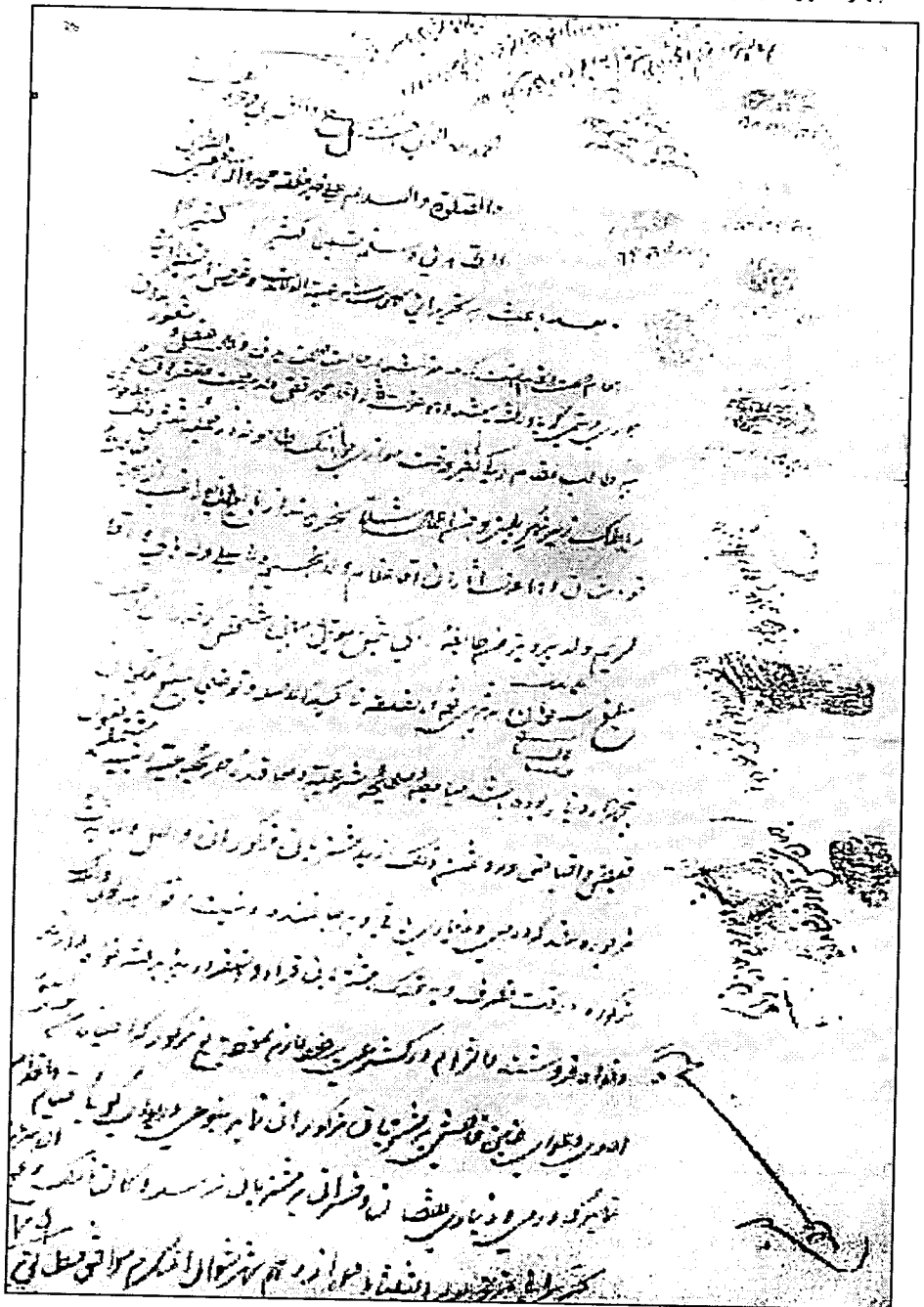
در سال ۱۹۶۶ جان هانسمن به بررسی توپوگرافی در زاگرس جنوبی پرداخت. او در نبشتاری با همین عنوان^۲ با استناد و متکی به نبشتار ابودلف، با تردید و گمان پل شلیل (بر روی رود بازفت) را همان پل خره‌زاد می‌داند که بخشی از آن این‌گونه است؛ این منطقه بین سرزمین شلیل و سوی خاوری تنگه‌ی بازفت است که امروز با گذرگاهی بسته شده است. از این‌رو نخست این نقطه را به گمانی چند پل خره‌زاد می‌شناسیم که بخشی از آن کشیده شده است (شکل ۳). ژرفا و پهنای تنگه و پستی بلندی‌های رویه در شلیل را اینجانب و آقای کریگ با امتداد از خط مبدأ پل شلیل که پیش‌تر گفته شد، اندازه‌گیری کردیم. بر این اساس بخشی که به این ترتیب بررسی شده است، بازسازی گمانی پل خره‌زاد است که بر پایه‌ی نبشتار نه‌چندان روشن و گویا که ابودلف آورده، کشیده شده است. در تبدیل این اندازه‌ها به متریک، هر ذراع ۴۶ سانتی‌متر است. از این‌رو در بازسازی پل شلیل مقایسه‌ی اندازه‌های عربی ابودلف با اندازه‌های متریک ما کم‌ویش برابر است.

در گزارش ابودلف پل خره‌زاد بر روی تنگه‌ای ژرف برپا شده است که این ویژگی در بخش زیرین پایه‌ها به درستی دیده می‌شود. از این‌رو در ساخت آن با استفاده از طناب و قرقره پایه‌ها را در بلندایی بسیار در دو سوی بدنه‌ی دره ساخته‌اند.^۳

۱. مسعر بن المهلهل الخزر جی ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلیقات و تحقیقات: ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: سیدابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار، ۱۳۵۴: ۹۳-۹۴

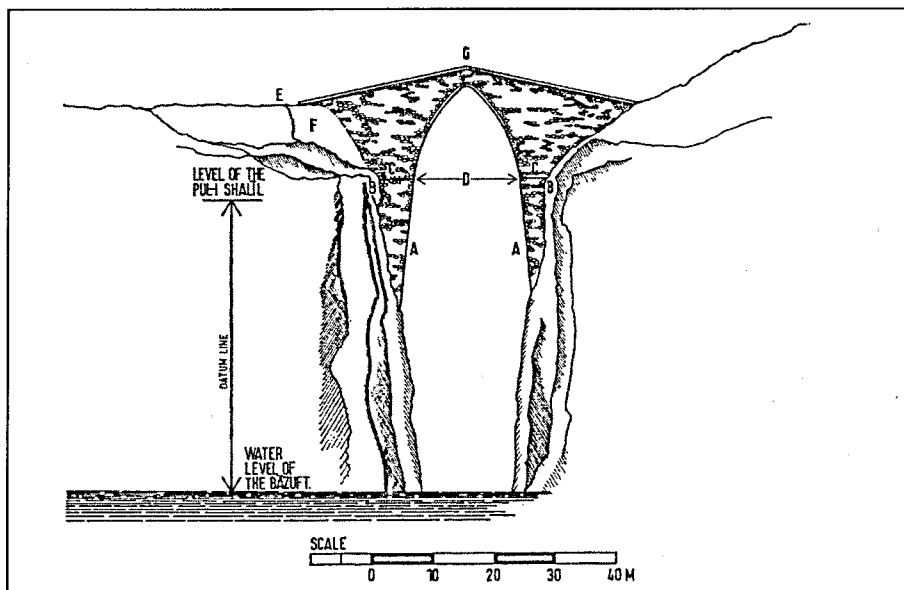
2. John Hansman, Three Topographical Problems in the Southern Zagros, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol.36, No. 1 (1973).

۳. برگردان به پارسی: سمیرا ایمنی



تصویر ۵- سندی به تاریخ ۱۱۷۹ قمری یک باب طاحونه در منطقه رباطک زیر نهر پلزوین اعمال (محال) شلا

بومی‌های بختیاری این پل را در منطقه‌ی ایوه می‌دانند، چه رباط میان ایوه و بازفت جای دارد و سرباره‌های کانسار سرب و آهن هنوز جابه‌جا در آن جا دیده می‌شود.



تصویر ۶- طرح پیشنهادی بازسازی پل خره‌زاد

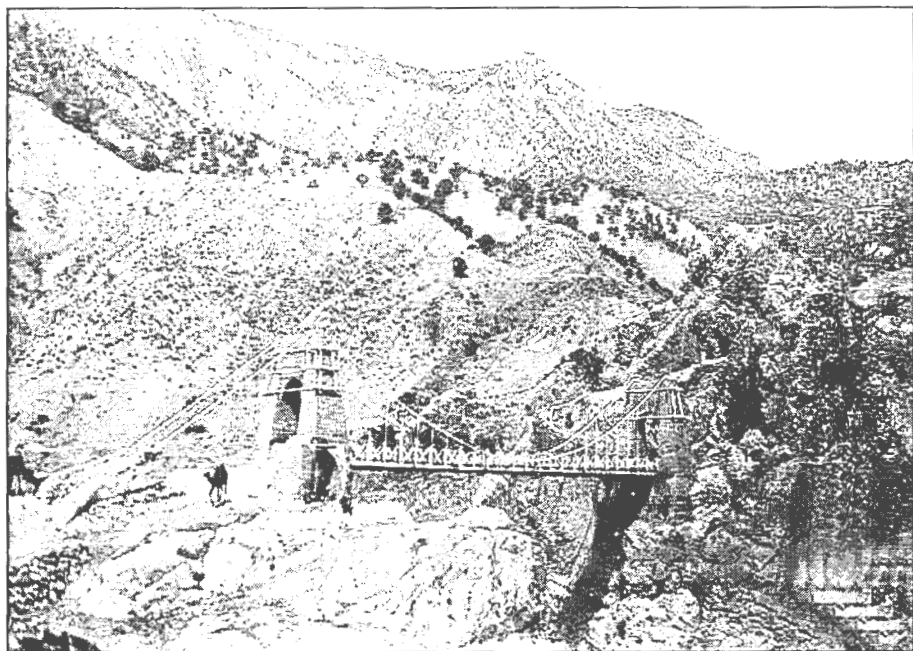
ابودلف اشاره‌ای کوتاه به پل ایذج دارد که به گمانی پل شلیل است؛ «میان اصفهان و اهواز پل «ایذج» قرار دارد، این پل از شگفتی‌های قابل توجه جهان است، زیرا با سنگ بر روی بستر رودخانه خشک و بسیار عمیقی بنا شده...»^۱

جاده‌ی لینچ

با آغاز بازرگانی دریایی بین‌المللی در کارون (۱۸۸۸ م.) به‌ویژه با انگلستان، برای دستیابی به قلب بازار ایران، انگلیس‌ها ناگزیر به ساخت راهی که از کوه‌های بختیاری می‌گذشت، شدند. اشاره می‌شود در سال ۱۲۶۸ خورشیدی ناصرالدین‌شاه کشتی‌رانی در کارون را تا اهواز آزاد اعلام کرد. این امتیاز برای انگلیس‌ها که همواره در پی چپاول ایران بودند، بسیار خوش‌آیند می‌نمود. هنری بوریس لینچ که امتیاز کشتی‌رانی و تجارت دجله و فرات در بغداد و بصره را داشت، از آن سود جست. او توانست تجارت اجناس انگلیسی را تا شوشتر قطعیت بخشد، اما اندیشه‌ی او قلب ایران (اصفهان) بود که می‌بایست از کوه‌های بختیاری می‌گذشت. از این‌رو برای جلب خوانین بختیاری به‌سال ۱۲۶۹ خورشیدی به آن‌جا رفت و با اسفندیارخان سردار اسعد اول ایل خان بختیاری به مذاکره پرداخت.

سرانجام در سال ۱۲۷۶ خورشیدی قراردادی برای ساخت جاده‌ای بین شوشتر تا اصفهان بین میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه و سردار اسعد بسته شد. این جاده که به نام جاده‌ی لینچ شناخته می‌شود، ۱۱ منزل داشت؛ از شوشتر به دره قیر، گلگیر، مال-امیر (ایذه)، گذار بلوطک، دهدز، سرخون، دویلان، چغاخور، بردانیه (بروجن)، دولت‌آباد اصفهان و سرانجام جلفا.

جاده‌ی لینچ به دشواری ساخته شد چه گذر از رشته‌کوه‌های زاگرس و دره‌های بین آن‌ها کار را کند می‌کرد. اما سرانجام در دسامبر ۱۸۹۹ گشایش یافت. از این‌رو در مسیر این گذرگاه، ناگزیر به ساخت پل‌هایی شدند که از دیدگاه رازی‌گری ارزشمند بود و نیز گذر و کوچ ایلات بختیاری برای بیلاق و قشلاق را آسان می‌نمود.



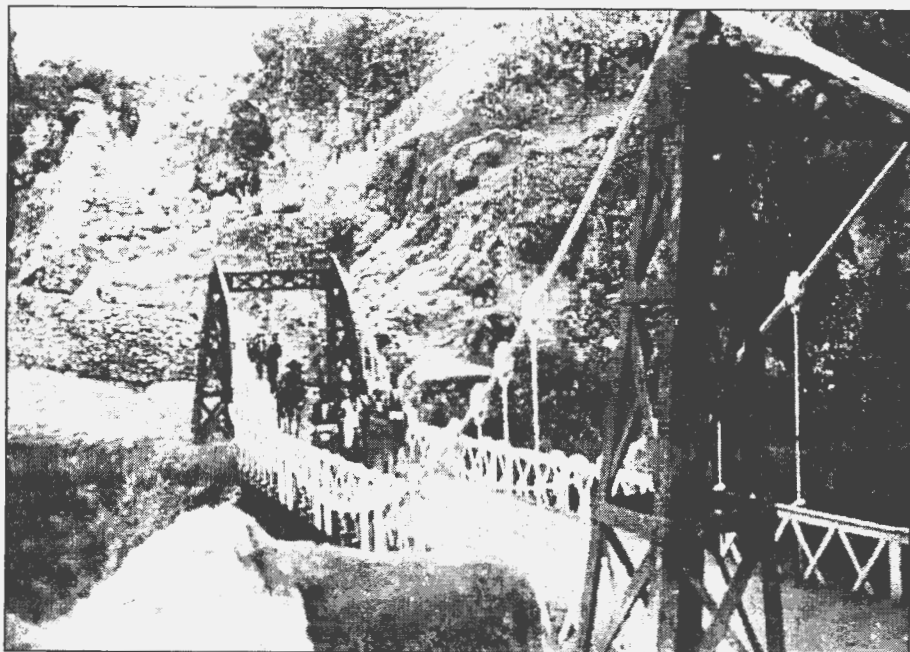
تصویر ۷- پل شالو



تصویر ۸- پل دوپلان در راه جاده‌ی لینگ



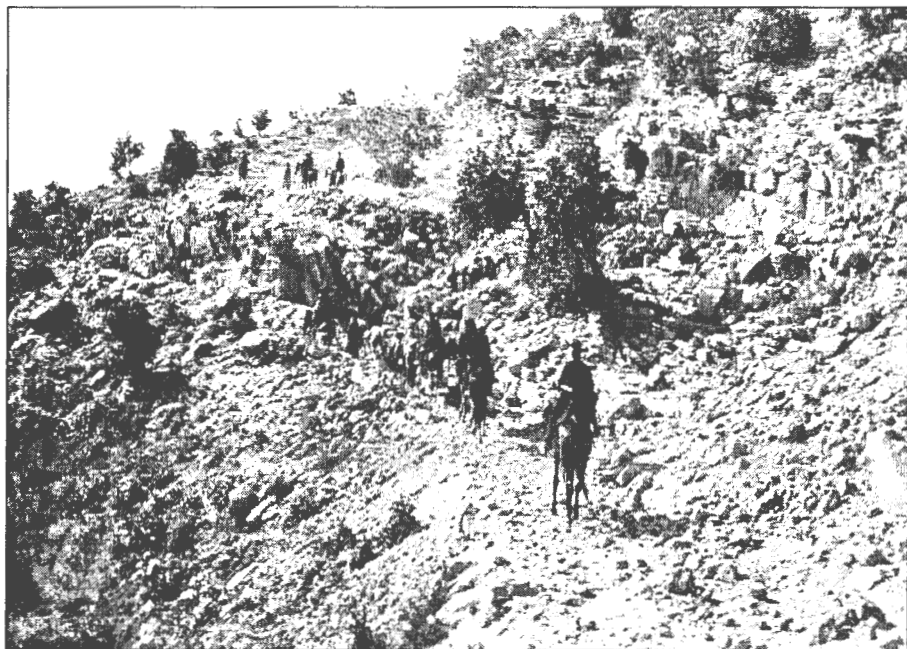
تصویر ۹- سردار ظفر بختیاری هنگام بازدید از جاده‌ی لینگ



تصویر ۱۰- پل شلیل در راه جاده‌ی لینچ



تصویر ۱۱- پل شالو در پشت گماشتگان سردار ظفر



تصویر ۱۲- دشواری گذر از گردنه‌ی دویلان

گرداب فم‌البواب

جغرافیادانان و پژوهش‌گرانی که در سده‌های پیشین به بررسی ایوه پرداخته‌اند، به گزارش گردابی به نام «فم‌البواب» یا دهانه‌ی دربان می‌پردازند که متأسفانه تا امروز جای دقیق آن روشن نیست. چه هر یک جایی را نام می‌برند که بومی‌های منطقه آن را مردود می‌شمارند. در این راستا ابودلف آورده؛ «دو فرسخ پائین‌تر از آنجا در جهت بصره گردابی است که چندین رودخانه در آن بهم می‌پیوندند، نام آن «فم‌البواب» است و هرگاه انسان یا حیوانی در آن بیفتد انقدر در آن می‌چرخد تا هلاک شود، سپس بدون آنکه در آب ناپدید شود یا موج او را ببرد آب او را بساحل می‌اندازد، این خود از چیزهای شگفت‌انگیز است زیرا کسی که در کام آن گرفتار می‌شود در آب فرو نمی‌رود و آب هم او را فرامی‌گیرد»^۱

در تعلیقات این کتاب، مینورسکی بر این است که؛ ««دهانه دربان» (که عربی آن «فم‌البواب» است) نامی است که برخلاف انتظار برای گرداب تخصیص داده شده است»^۲ او با نگرش به حدودالعالم که آورده کارون که از اهواز و جبی و باسیان می‌گذرد به دهانه‌ی شیر و حصن مهدی رفته و به خلیج فارس می‌ریزد. «...بنابر این «دهنه شیر» در نزدیکی مصب

۱. ابودلف، ۱۳۵۴: ۸۷-۸۸

۲. همان: ۱۴۲

رود واقع و عربی آن «فم الاسد» باید باشد. ممکن است داستان خیالی «ابودلف» از شایعه وجود چنین مکانی سرچشمه گرفته باشد...^۱

هانسمن بانگرش به نبشتار ابودلف، قزوینی و یاقوت که آنرا کلمه به کلمه رونویسی کرده‌اند، با بررسی‌های دقیق‌تر جای فم‌البواب در «بردقمچی» از روستاهای اندیکا (شمال‌باختری ایذه) می‌داند. جایی که رودخانه‌ی کارون از تنگه‌ای ژرف گذر می‌کند. این‌جا گذرگاه اصلی رودخانه در هنگام کوچ عشایر بومی بوده است.

ویلسون در سال ۱۹۰۸ در گزارش کوتاه به روستای بردقمچی اشاره دارد که تا سال ۱۸۸۸ میلادی در میانه‌ی رود کارون، توده‌ای سترگ از سنگ، گرداب بزرگی را شکل بخشیده بود که در بهار با بارش باران، زنان و مردان و چهارپایان را در خود فرو می‌برد. سرانجام روسای قبایل بختیاری و ایل بیگی آنرا منفجر کردند. با پر کردن این گرداب امروز جای امنی برای گذر است.^۲ این روستا و گرداب معروف که در آب رودخانه کارون ایجاد شده بود، در سوی جنوب ایوه/ایوج و تقریباً در فاصله‌ی دو فرسنگی از منطقه‌ی ایوه قرار داشته است.

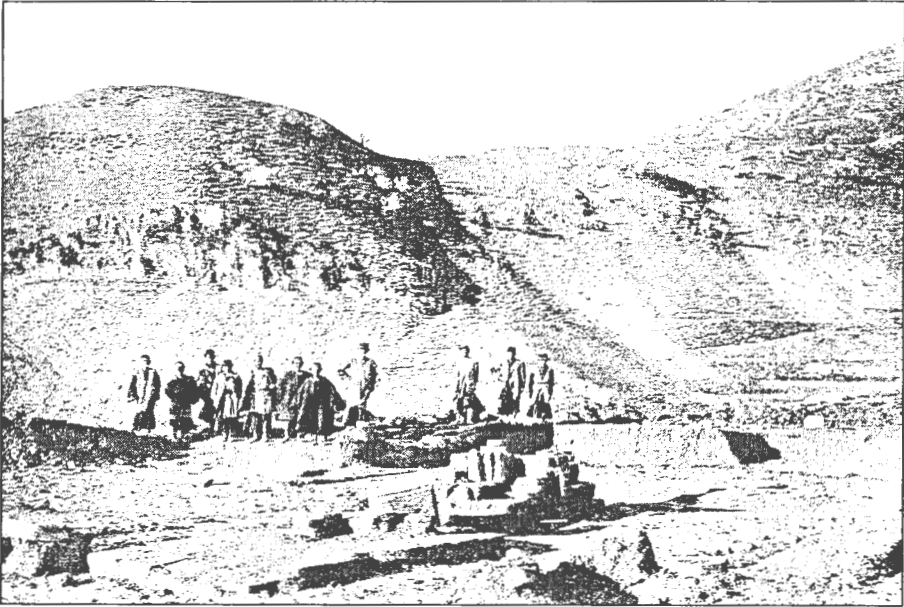
پیشینه‌ی باستان‌شناسی

نیایشگاه شمی

از نخستین باستان‌شناسانی که پا به منطقه‌ی ایذه گذاشت، سر اورل اشتاین است که در سال ۱۳۱۴ خورشیدی یک هفته نیایشگاه شمی را در کل‌چندار کاوش نمود. اشتاین در پی راه‌های باستانی غرب ایران بود، اما با پیدا شدن تصادفی پیکره‌ی بزرگ مفرغی به اندازه‌ی ۱/۱۹۴ سانتی‌متر به دست بومی‌های منطقه، خود را به آن‌جا رساند و دوروبر جایی که این پیکره پیدا شده بود، کاوش نمود. او در این بررسی یک پیکره‌ی کوچک (به‌درازای نیم متر)، دو سر آدمی از مرمر، دو دست از سنگ مرمر و... به دست آورد که امروز در موزه‌ی ایران‌باستان است. اشتاین گورستانی از دوره‌ی ساسانی نیز شناسایی نمود. او بر این است که پیکره‌ی بزرگ مفرغی و سازه‌های جدا از یک‌دیگر کاوش شده، نیایشگاهی است از دوره‌ی پارت.

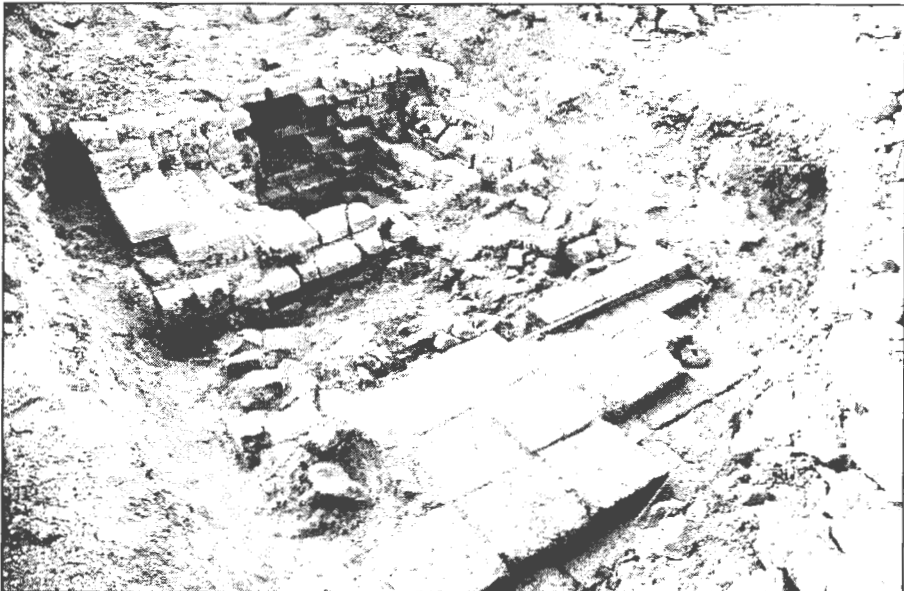
۱. همان ۱۴۳

2. Arnold. Wilson, SW.Persia A Political Officers Diary 1907-1914. Oxford University Press, London New York Toronto, 1941: 26



تصویر ۱۳- کاوش چند روزه‌ی اشتاین در شمی

این آثار چندین دهه همین‌گونه بی‌هیچ نگرشی رها شدند تا در سال ۱۳۹۱ جعفر مهرکیان با همراهی گروهی از باستان‌شناسان ایتالیایی به کاوش علمی در آن‌جا پرداخت و بر این است که این‌جا نیایشگاهی است از مردم الیمایی.



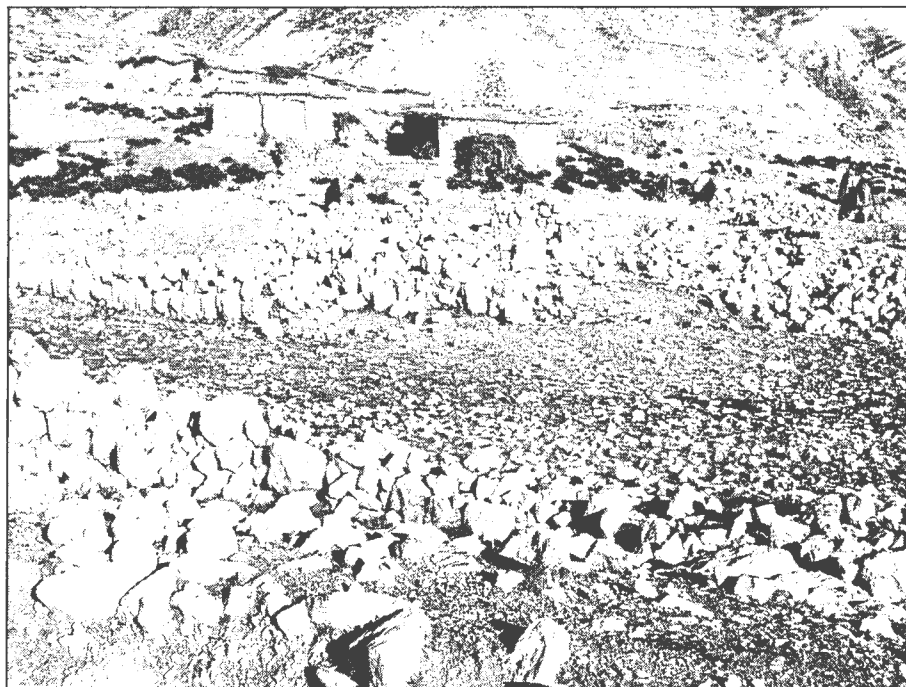
تصویر ۱۴- کاوش نیایشگاه شمی در سال ۱۳۹۱

نگارنده هنگام بررسی ایوه با هنری رایت، در یک شب بارانی ناگزیر به ماندگاری در خانه‌ی یک روستایی کل چندار شدیم. آنجا بختیاری بلندبالایی به نام الیاس پناهی (از طایفه راکی مالملی) بود که به گفته‌ی او هنگام ساخت خانه به پیکره‌ی شمی دست یافته و با یاری روستاییان جوان و دشواری بسیار آنرا به ایذه برد.^۱ اشتاین با زیرکی یافتن این پیکره را به نام خود ثبت و لقب «سر» را در این کشف دریافت نمود.



تصویر ۱۵- پیکره‌ی شمی پشت پرچین آغل خانه‌ی خان ایذه

۱. برای آگاهی بیش‌تر نگاه کنید به کتاب گیسوان هزارساله، داستان یادداشتی زیر نور زرد فانوس



تصویر ۱۶- روستای کل‌چندار شمی



تصویر ۱۷- الیاس پناهی و آقای اشرفی



تصویر ۱۸- الیاس پناهی در کنار پایهی پیکرهی دیگری از شمی که هرگز به دست نیامد- بهار ۱۳۵۵



تصویر ۱۹- گروهی از بختیاری‌ها گرداگرد پیکرهی شمی، آ ابراهیم مرادی زیر پیکره، آ سلطان مراد پرچمی (بالباس و کلاه سفید) و آ جعفرقلی رستمی (نفر نخست از سوی چپ)